

میرزا علیخان امین الدوله

حاضر الصداره

ولی بعد از لغو قرارداد واکنش شدید روسیان و غلتیدن امین الدوله بزیر پرچم تزارسم همینکه میرزا علیخان امین الدوله نماینده انحصاری استعمارسیاه و بازیگر يك ننه سیاست گردید ششادنگ حواس انگلستان را متوجه خود ساخت از اینرو در اندک مدتی چنان دارای قدرت و اقتدار شد که دست کم از امین السلطان صدراعظم نبود.

بنوشته اعتماد السلطنه دو بدو با ناصرالدینشاه می نشست بر کناری امین الدوله را می طلبید.

پسر حاجب الدوله مقدم در همین روزها او را (حاضر الصداره) و دارای يك میلیون ثروت و سالی هفتاد هزار استفاده می نویسد (۱) يك میلیون به حساب امروز پول بی شمار و ثروت کلانی است.

بر اثر همین نفوذ، قدرت سیاسی امین الدوله تا بدانجا بالا می گیرد که میرزا سعیدخان منشی حضور برادرزاده اش در هشت سالگی به منشیگری دربار می آید (۲) خانه امین الدوله مرکز حل و فصل امور می شود.

امین الدوله تصمیم می گیرد سمفونی خیانت رژی را دیگر بار ساز کند و در واقع به سیمرغ نشان دهد (اتابک عرضه نداشت حال ببینید من چگونه به این آنزوی طلائی شما جامه عمل می پوشانم).

(ارن اشقین) مدیر عامل و اختیاردار کل ارباب که خود مدعی است دو میلیون رشوه در این باره به رجال داده است (۳) با امین الدوله تا کتیک نوئی را طرح می کنند، امین الدوله به تنهایی شاه را ملاقات می نماید دیک آز ناصرالدینشاه را به چوشش می آورد در لباس جانبداری و دلسوزی اظهار تأسف می کند که چرا (دولت ایران اقساط هر سال، باید مبلغ هنگفتی از بابت خسارات به دولت انگلیس بدهد).

این کار راه دارد باید به هر بها شده امتیاز را به انگلیسها داد ، اگر سیاستمدار کاردان باشد ، دشواریها را از میان بردارد ، ملایان چیزی نیستند می توان آنان را خرید حتی (با وعده مستمری و پول دادن بعنوان رد مظالم آشتیانی را ساکت کرد (۴) و حال آنکه ناصرالدینشاه همین سیاست خرید ایمان و وجدان علما را در تحریم تنباکو اعمال کرده بود. آنقدر پول و طلا جنوی آیت‌اله بهبهانی (سر مزدوران جیره‌خوار داخلی) ریخت که رنود به او لقب (ابن‌الفضه) فرزند طلا دادند ولی در همان روزها دیگر مجتهدان دهتهای سلطان را رد کردند . اصولاً امین‌الدوله معتقد به خشونت بود عمال خارجی و دژخیمان داخلی را ترسو می‌دانست که بایک توپ عقب‌نشینی کردند و یا به زبان خود (با تهدید جای خود نشستند (۶) از این رو در پی گیری قرارداد به شدت (جانبداری از تبعید ملایان می کردیم (۷). ولی روسیانی که تازه نفوذ حریف را پس زده بودند به هیچ بها حاضر به نمایش نوئی نبودند . اینجا بود که اسپایر کاردار سفارت روسیه از خواب غفلت بیدار شد فهمید بیهوده امین‌الدوله امپریالیست را روس گرا معرفی کرده بود .

تجدید قرارداد

بوتزوف BUTZOF نزد صدراعظم می‌آید و میگوید انگلیسها باز میخواهند ایران را بشوراند این بار بهیچ تدبیر اصلاح پذیر نیست (باصطلاح این بمیری از آن بمیری هانیت ، اتابک تزار بیست شاه را ملاقات میکند برای اوراست مینماید و سوسه های امین‌الدوله را بی اثر میکند .

اسپایو یا (اسپایر) کار دار سفارت روس شدیداً بفعالیت میافند کتباً اعتراض بلند و بالای دولت خود را در مورد تجدید قرارداد و اعمال امین‌الدوله بوسیله اعتماد السلطنه روس گرا به ناصرالدینشاه رد میکند

وزیر انطباعات ناصری ترجمه این یاد داشت را در گزارش دوشنبه ۲۲ ذی قعدة

۱۳۱۱ چنین آورده است :

ترجمه کاغذ شارژدفر روس:

نمی‌توانید تصور کنید که چقدر افسوس دارم نتوانستم بیازدید شما به صاحبقرانیه بیایم جمعی از مسافرین روسی غفلة ورود به منزل من کردند و نوشتجات مفصل هم با این پست بایستی به پترزبورگ بفرستم . این دو فقره مرا مانع از ملاقات شما شد . بعد از آنکه پست عازم شد و مسافرین هم رفتند آدمی به صاحبقرانیه فرستادم . معلوم شد که دیر و ز شهر رفته اید و بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم امروز به شهر تشریف میبرند . عرض از ملاقات شما علاوه بر یادید این بود که از طرف من عرض شفاهی ذیل را به خاکبای همایون ولی نعمت تاجدار خودتان برسانید و حالا مجبور میشوم که کتباً این مطلب را بواسطه شما عرض کنم که دوامه قبل از جناب مستطاب صدراعظم شفاهاً سؤال نمودم که آیا عمل انحصار تنباکو در ایران باز مجدداً طرح شده منتهی بشکل دیگر نه به طرز اول یا نه جناب مستطاب صدر اعظم بالصراحه بدون شائبه شك و تردید جواب دادند : ابدأ چنین مطالبی بگوش ایشان نرسیده

است. این جواب صریح جناب مستطاب معظمه مرا ساکت و مطمئن کرد. اما بعد بواسطه اطلاعاتی که به من رسید و بتواتر مرا مخبر ساخته معلوم میشود که مسئله انحصار تنباکو غلظت و اهمیتی پیدا کرده است. بخصوص در این ایام اخیره امین الدوله در این کار جد و اصراری دارند و بواسطه اعتبارات خود میخواهند تجدید فتنه و غائله سابقه را نمایند. باید این فقره بر اعلیحضرت همایونی معلوم باشد که اظهارات امین الدوله نیست مگر تفتین و شیطنت فرنگیها. در فریابی آخر خاکپای مبارک مخصوصاً بندگان همایون به من فرمودند که هر وقت عرض و مطلبی داشته باشم یا اگر در مسئله ای بمن شك و شبهه دست دهد مستقیماً و بلاواسطه [۱۰۹۵] به خاکپای همایون معروض دارم. علاوه بر این اعلیحضرت شاهانه شما را مأمور فرمودند که اطمینان کامل خودشان را به مودت امپراطور و دولت روس به من اظهار دارید. بنابراین دو جهت من در خود این حق را ملاحظه میکنم که بتوسط شخص شما در خاکپای همایون عجز نمایم که قدرت ملوکانه را در این موقع در منع مقاصد امین الدوله بسکار برند که اجرای این خیالات از برای دیوان مشئوم است و بعلاوه در پطرزبورغ اثر بسیار بدی خواهد کرد. بندگان شاهنشاهی مکرر به مسیوبت و زوف فرموده بودند که من بعد امتیاز دادن هر کار انحصاری را بفرنگیان بالمهره موقوف و متروک خواهند فرمود. میدانم که بندگان همایون خواهند فرمود که در این مسئله تنباکوی امین الدوله ابدأ مسئله انحصار و شراکت فرنگیها نیست. اما از آنجائی که من به تفصیل از ابتدا تا انتهای این امر را مطلع هستم می-توانم به اعلیحضرت همایون قسم یاد کنم که در زیر پرده جز کمپانیهای فرنگی هیچ نیست و مقصود همان عمل انحصاری سابق است. در این اواخر ما کمال تشکر را داریم که بندگان شاهنشاهی نسبت بدولت امپراطوری کمال محبت و مودت را بروز داده اند و شخصاً بخود من نهایت مرحمت را فرمودند. حق شناسی من مقتضی بر این است و تکلیف خود میدانم عرض نمایم که رد این تکلیف امین الدوله را بفرمایند. زیرا اگر مقاصد امین الدوله عمل آید از برای دولت ایران چه از حیث پلٹیک خارجه و چه از باب پلٹیک داخله کمال مشقت و دردسر فراهم خواهد آمد. امیدوارم اعلیحضرت شاهنشاهی عرض دولتخواه و چاکر صدیق سلطنت و مملکت خودشان را که من هستم بپذیرند و رجای واثق است که در جواب من بفرمایند که بملاحظه دولت روس و نظر باظهارات روس و نیز بملاحظه صلاح شخصی خود اعتنا به عرض امین الدوله نکردم و امتیاز نامه مذکور را باوجود فوائد کلبه که محتمل است بمن برسد امضا ننمودم از این زحمت که بشما دادم خواهش دارم عرض چساکری مرا به خاکپای مبارک شاهانه برسانید - اسپایر (۹)

دلال مظلمه

اعتماد السلطه نامه را به شاه می دهد خود نیز مطالبی در زبان اینکار بیان میدارد این چنین تیراستعمار که بدست امین الدوله بنشانه اقتصاد مارها شده بود بر سنگ آمد.

ناصرالدین شاه خود اعتماد السلطنه را مأمور می کند از کاخ به زرگنده سفارت روس رود خیر تجدید امتیاز را تکذیب کند وی سپس از زرگنده نزد اتابک میرود گزارش کار خود را که شاید بتحریر اتابک بوده می دهد و چنین انجام مأموریت خود را مینکارد: (مستقیماً به خانۀ صدر اعظم رفته تفصیل را باو گفتم خیلی ممنون شد بعد منزل آمدم) ولی باید دانست این سیاستمدار با چراغ با تجهیز و آمادگی کامل و با مقاصد گسترده آزمندانه پیش آمده بوده نه

تنها حساب کارساکت کردن مخالفان و حتی (آشتیانی) را کرده بود بلکه برای دیگران نیز سهمیه در نظر گرفته بود البته نه از جیب شخصی بلکه از اعتبار دو میلیون تومان رشوه مدیرعامل شرکت .

این مخارج و خرید عقاید خود دلیل روشن نادرستی و نابخاری وی بود .
اعتمادالسلطنه که (دوستی او با امین الدوله قدیمی و قائم بود ۱۰) در گزارش (سه شنبه ۲۳ ذی قعدة ۱۳۱۱) در این باره مینویسد: (اگر اینکار به دست امین الدوله سر می گرفت بمن وعده کرده که ماهی صد تومان از کمپانی تنباکو مادام العمر از برای من بگیرد من دلال مظلمه ام صد تومان در هر ماه بخودم ضرر زده ام . ۱۱)



صد تومان دوره ناصری
پول امروز دهها هزار
ریال میشود بگزارش
(۲۰ ذی قعدة ۱۳۱۱)
نیز بنگرید تا به بینید
او چگونه به تحریک شاه
می پردازد .

(صدراعظم را خیلی
دلنگه دیدم با من خلوت
کرد و از شاه خیلی دلنگه
و شاکی بود بخصوص از
امین الدوله می گفت این
مرد که میخواهد باز
مسئله انحصار تنباکو را

نخستین بساط ناگسترده استعمار در مشهد

در ایران رواج دهد شاه را تطمیع کند و فتنه بر پا نماید ۱۲) دیدید که به میرزا حسین خان سبها لار رفیق دست از دنیا کوتاهش بدمی گفت که چرا ده سال پیش امتیاز بانک به انگلیسها نداد در اینجا نیز دیدید که از اتابك پشیمانگر در واگذاری امتیاز توتون جلوتر افتاد بنا بر این میتوان گفت این رجل با اصطلاح ملی ۱ در فروش ایران از هر دو آنان شتابزده تر بود .

رسیده بود بلایی ولی بخیر گذشت

خوب شاید هم این دخانیات ماده سرطانزا آتش دهن سوزی نبوده است بیهوده پیشوایان ملی بقول امین الدوله (آن فتنه را درست کردند و ما نیز از روی احساسات و داوری های سطحی بی جهت این مرد شریف را بیاد خمله گرفته ایم پس بهتر نیست با منطق ریاضی و عدد و پولی سخن گوئیم .

دخانیات ایران در سال ۱۳۵۰ در حدود ۹/۵ میلیارد ریال درآمد خالص داشت رقمی که تحت عنوان سهم دولت (درآمد خالص) و مالیات و حقوق و عوارض و حقوق گمرکی عاید خزانه دولت شده بالغ بر ۶/۲ میلیارد ریال بوده است سهم کمک دخانیات در تأمین متعادل بقیه در صفحه ۷۴

وشوروی وانگلیستان را رام سازد وموانع موجود درراه اقتدار خود را یکی پس از دیگری از میان بردارد دست متنفذین را کوتاه کرده مطبوعات را منکوب ساخت نسبت بوکلاهم مجلس لجن آمرانه ودیکتاتورما بانه بکاربرد تصمیم به انفصال پارلمان گرفت وبآ آنکه هر سه دولت از او پشتیبانی کردند شاه مشروطه خواه با شجاعت بی مانندی در مقابل هر سه سفارت بیگانه ایستادگی نمود و انجلاول مجلس را مخالف سوگند وفاداری بقانون اساسی شمرد .

ازاین کشمکش حادثه ۱۷ آذر بوجود آمد خانه قوام دچار حریق شد اثاث البیتش بتاراج رفت معذالك آن مرد لجوج وبی باك بکه وتنها شب وروز در کاخ گلستان اقامت گزیده از همانجا انتریک های سیاسی را اداره می کرد غافل ازاینکه از او با فرست تر و با هوشتر در رأس مملکت قرار گرفته که میتواند با وجود جوانی با انگشت تدبیر او را از اوج ریاست بوزنه معزولی ومنکوبی بکشاند .

بالاخره مورد عدم اعتماد مجلس شورای ملی قرار گرفت واز کار برکنار شد . ظاهراً آرام نشست اما طبع سرکش وما جراجو وحرص مقام او را راحت نمی گذاشت و جمله «الاماره ولوعلی الجماره» یعنی من امیر باشم اگر چه بر تخته سنگی قرار گیرم شعارش بود وطعم داس نیز زمانه را نچشیده بود خاطر هیچ نخست وزیری اذدسائس او آسوده نبود چه در تهران و چه از لاهیجان در کار دولت وقت اختلال می کرد .

بخاطر دارم که مرحوم سهیلی با حالت عجز و بیچارگی میگفت این مرد از هیچ اقدامی روگردان نیست و خداوند در وجودش ترس وملاحظه نیافریده است .

علی رغم تمام تشبثات مدت بیکاری او طولانی شد اغلب نمایندگان مجلس چهاردهم که زندگی رفتار قوام را از ایاد نبرده بودند اکثریتی بر علیه او بزعامت مرحوم دکتر طاهری که موفق شده بود سر ریدر بولار را در جلو گیری اذصدارت قوام السلطنه با خود هم صدا کند تشکیل دادند با وجود این عایق بزرگ مرحوم قوام دست از طلب بر نمیداشت هر روز بجلب عده ازو کلاه میپرداخت وهر شب دکتر طاهری آنها را از مخالفت سفارت انگلیس بوخشت میانداخت ومیگفت « چون حضرات همراه

نیستند کارش بجائی نخواهد رسید .»

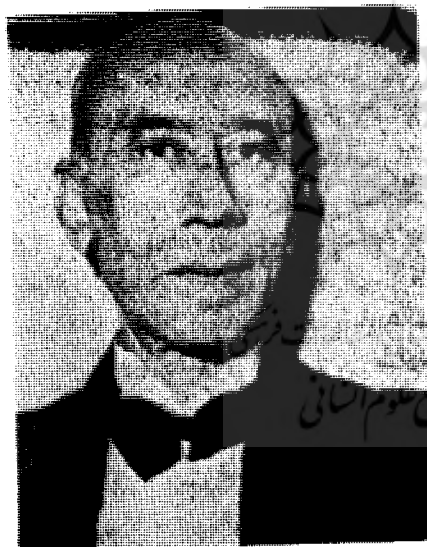
در او اسطسال ۱۳۲۴ بین سفارت شوروی و دو متفق دیگر در موضوع وقایع آذربایجان اختلافی بوجود آمد ودولت ایران از قطع و حل وفصل مسئله عاجز ماند هر کابینه سر کار آمد چون نتوانست کاری انجام دهد جای خود را بکابینه دیگر داد تا حکیم الملک به اتکاء سابق آزادیخواهی داوطلبانه ریاست دولت را در دست گرفت و مصمم شد شخصاً به مسکو رفته موضوع آذربایجان واحضار قشون شوروی را از ایران حضوراً با اولیاء کرمین حل نماید در آن موقع نگارنده



حکیم الملک

رئیس هیئت مدیره شرکت مختلط شیلات ایران و شوروی بودم و با سفارت کبیرای شوروی مرادو داشتم حکیم‌الملک اذن خواست که در منزل خودم ملاقات دوستانه بین او و کاردار سفارت شوروی فراهم آورم من هم یعقوب اف کاردار و آشورف مستشار سفارت را با نخست‌وزیر جدید به‌ناهار دعوت کردم و صحبت آنها در سر میز غذا بزبان ترکی صمیمانه جریان یافت حکیم‌الملک شوخی‌های نظریه‌مینمود و یعقوب اف را ناسید خطاب میکرد، در پایان مذاکرات وعده دادند هواپیمای روسی به تهران بیاید و نخست‌وزیر ایران را با تجلیل و تکریم بمسکو ببرد کاردار و مستشار قدردی بعد از حکیم‌الملک ماندند و از من خواهش کردند اقدامی بعمل آورم که وزراء بیطرف به عضویت کابینه دعوت شوند و از امثال هژیر بهره‌بردارند و در روز بعد که نخست‌وزیر را ملاقات نمودم کابینه را تشکیل و مخصوصاً مقام حساسی به هژیر داده بود همین عمل کوچک عواقب بزرگ بیار آورد روسها طیاره نفرستادند و حتی از دخول در مذاکره سر باز زدند تا کار بشکایت ایران نزد شورای امنیت کشید.

قوام السلطنه از تمام این حوادث استفاده مینمود حتی از من گله کرد که چرا خواسته‌ام مشکلات بدست حکیم‌الملک حل شود و حال آنکه من نظر به شخص معینی نداشتم و حسن وطن خواهی مرا وادار کرده بود بقدر وسع خود برفع اشکال بزرگ مملکتی و شاید بین‌المللی کمک نمایم.



منصور الملک

مرحوم قوام سابقاً با آوالف‌مستشار سفارت شوروی دوستی داشت و بوسیله او دل‌ماکسیموف کاردار را که بعدها سفیر کبیر شد بدست آورده بود بطوری که من خود از ماکسیموف شنیدم که میگفت برای نخست‌وزیری بهتر از قوام السلطنه با منصور الملک کسی را سراغ ندارم. با آنکه حکیم‌الملک در مجلس اکثریت داشت و با آنکه دکتر طاهری لیدر اکثریت مصمم بود بهر قیمت از تمایل نمایندگان به قوام ممانعت بعمل آورده روز بروز بر عده معتقدین قوام افزوده می‌شد او مجدداً به دربار نزدیک شده بود با ارباب جرائد مراد را تجدید کرده و مخالفین را با وسائل مختلفه بدام آورد من جمله از نگارنده خواست از ضدیت مظفر فیروز که در آن

موقع مدیر روزنامه رعد امروز بود جلو گیری نمایم من هم برای بار دوم بمد از هژیر گناه دیگری مرتکب شده فیروز را همراه خود به منزل قوام بردم و او علاوه بر آنکه دست از ضدیت برداشت در زمره طرفداران با حرارت قوام السلطنه قرار گرفت از اشخاص بسیار مهم معتدل و محتاط چون مؤتمن‌الملک پیرنیا تا احزاب افراطی دست چپ همگی چاره رفع بحران را در مامداری قوام السلطنه میدانستند در میان آزادی خواهان تندرو تنها کسی که مخالفت میکرد

سلیمان میرزا لیدر حزب توده بود او هم تحت فشار هم مسلکان خویش مجبور به سکوت گردید .

زیر همان فشار بود که حکیم الملک از میدان بیرون رفت و چون تمایل مجلس معلوم بود دکتر طاهری آخرین حيله را بکار برد و نام مؤتمن الملک محبوبترین رجال ایران را با علم به عدم قبول ریاست دولت در مقابل اسم قوام السلطنه بمیان آورد معذک در اواخر اسفند ۱۳۲۴ تمایل بعمل آمد و قوام پیروز شد .

در آن موقع من ناهار منزل او دعوت داشتم حوالی ظهر پیشخدمت اطلاع داد که از مجلس سردار فاخر می خوانند بوسیله تلفن با آقا صحبت کنند (سردار فاخر لیدر فراکسیون طرفدار قوام بود) قوام السلطنه از پای تلفن بر گشت و با قیافه ناراضی گفت با اکثریت يك رأی بهمن اظهار تمایل نموده اند پرسیدم بقیه آراء با اسم کی بود جواب داد با اسم مؤتمن الملک ۵۰ رأی با اسم من ۵۱ رأی گفتم در مقابل چنین شخصی اکثریت را برده اید باز ناراضی هستید؟ قیافه اش باز شد و در سر میز غذا که تنها بودیم عضویت کابینه را بمن تکلیف کرد و خواهش نمود عقیده خود را راجع به وزیر در ضمن یادداشت کتبی با بدهم تا خود نیز پس از تفکر و تأمل در مقام انتخاب قطعی همکاران بر آید روزهای بعد چند مرتبه لیستهای مختلف بمن ارائه داد که در ضمن آنها صورتی بود که آیت الله کاشانی در شب آشتی بهوی تسلیم کرده بود و مدتی هم برای تعیین وزیر جنگ در اختیار میان اسم دو سپهبد تردید داشت و بالاخره کابینه را بحضور



همایونی و بعد به مجلس معرفی نمود اما قبل از اخذ رأی اعتماد تصمیم به مسافرت مسکو گرفت و در موقع حرکت بمن گفت کفالت نخست وزیری را به سهام السلطان بیات وزیر دارائی محول نمود اما سر نوشت دولت را به شما می سپارم اقدامات او در اتحاد جماهیر شوروی پس از مراجعت با ایران بتوسط همراهان در محافل و مجالس نقل و در مطبوعات منعکس گردید و تکرار آن ضرورتی ندارد آنچه مسلم است در آنجا نقش يك دیپلمات زبردست و مجرب را بازی نمود از یکطرف به سفرا آمریکا و انگلیس اطمینان داد که زیر بار هیچگونه تمهیدی نرفته و از طرفی در یکی از ملاقاتهای محرمانه با استالین بدون

مر تفضی قلی بیات

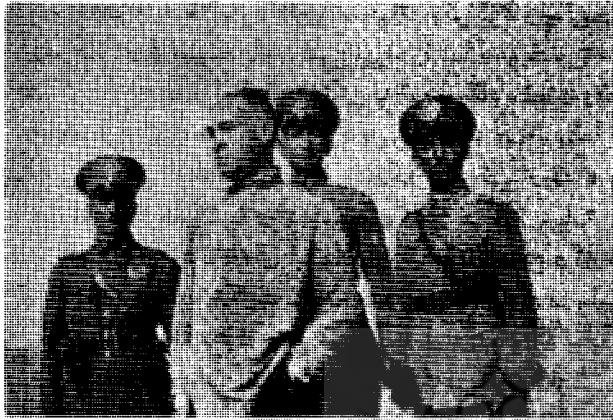
حضور ایرانیان با مترجمی یکی از روسها قول اعطاء امتیاز نفت شمال را به سادچیکف سفیر کبیر جدید روسیه که هنوز با ایران نیامده تأکید کرده بود (این مطلب که تا آن زمان جزء اسرار باقی مانده بعد از ورود سادچیکف به طهران فاش شد) دیپلماتهای انگلیسی و امریکائی قسمی فریب خوردند و تحت تأثیر تأکیدات قوام قرار گرفتند که سریدر بولا سفیر کبیر انگلیس در یک ضیافت ناهار خدا حافظی که وزارت امور خارجه بافتخاروی داد به یکی از وزرا گفت

عجب اشتباهی من در باره قوام نموده بودم واقماً او مرد بزرگی است در همانجا او از قوام السلطنه خواهش نمود بیادگار عکسی با هم بیاندازند قوام السلطنه فوراً بازوی سفیر کبیر شوروی را گرفته خود در وسط و دو سفیر در چپ و راستش متفقاً عکس برداشتند . هنگامی که قوام در مسکو بود دکتر طاهری تدبیر تازه بکار برد و با اغواء بعضی از وزراء آنها را متقاعد به تقدیم لوائجی برای تصویب بمجلس شورای ملی نمود منظور باطنیش رد لایحه دولت از طرف مجلس بود تا قوام منزل شود و در مسکو توفیق حاصل نکند . من از نشئه دکتر طاهری مطلع شده با زحمات زیاد و کوشش بسیار از تسلیم لایحه به مجلس در غیاب رئیس دولت جلوگیری نمودم و قوام بعدها مکرراً از این مساعدت تشکر کرد ولیکن من آماج تیرا کثرت قرار گرفتم و هر گاه دوره تقنینیه پایان نمی پذیرفت ادامه عضویت من در کابینه مشکل بنظر می رسید .

باری قوام السلطنه متکی به تقویت مقام سلطنت و فارغ از مزاحمت و کلاه مجلس با قدرت بی مانندی شروع بکار کرد و پس از امضاء موافقت نامه نفت شمال قیافه حقیقی دیکتاتور مآبی خویش را ظاهر ساخت تا حدی که با برخی از وزراء مثل منشی خود رفتار مینمود من میتوانم ادعا کنم که با وجود صمیمیت کاملاً هرگز زربار تحکیمات وی نرفتم مثلاً موقعی که بر علیه رؤساء کارخانه های اصفهان ابلاغیه صادر نمودم و کارخانه داران بالا جماع در وزارت خارجه حاضر شده شکایت نزد نخست وزیر بردند قوام در جلسه هیئت دولت بمن اعتراض کرد که چرا بدون اطلاع او چنین اقدامی بعمل آورده ام که بعقیده وی برخلاف مسئولیت مشترک وزراء بوده در جواب گفتم مسئولیت مشترک در پلٹیک ژنرال مملکت صدق می کند و عملی که من بمسئولیت خود نموده ام مربوط به وزارت بازرگانی و همیشه و هنراست لاغیر . از پاسخ تند من قوام به جای خود نشست و تا من در کار بودم هیچگونه دخالتی در امور آن وزارتخانه نمود بعدها فهمیدم چون قوام خود کارخانه چای در لاهیجان داشته از آن ترسیده است که مبادا تهدید من به مصادره کارخانه های اصفهان سابقه بشود و به مالکیت صاحبان کارخانه در محل دیگر لطمه بزند .

در دو موضوع مهم دیگر هم با مرحوم قوام اختلاف نظر داشتم اولاً با حجبس بدون محاکمه رجال و ثانیاً با تأسیس حزب مخالفت ورزیدم چون تجزب را بضرر کابینه میدانستم و اینکه شهرت یافته که توقیف رجالی مانند سید ضیاء الدین طباطبائی را مصلحت سیاسی خارجی ایجاب مینموده بی اساس است محرك عمده سابقه دشمنی شخصی قوام بود که تحریکات مظفر فیروز آتش کینه را تیز تر میکرد تشکیل حزب دموکرات هم به تلقین فیروز صورت گرفت و عجب تر آنکه نظامنامه حزب ابتدا در عمارت باستی جاجرود با حضور سادچیکف و مظفر تدوین شده ولیکن بعد رقابت بین دو حزب توده و دموکرات سفارت های غربی را بطرف دموکراتها متمایل ساخت و جرج آلن سفیر کبیر آمریکا حدیاً کثراً استفاده را از این رقابت برده اولیاء حزب دموکرات را بطرف خود کشانید و یک اشتباه دیگر این است که عموماً تصور میکنند قوام با تصمیم قبلی از راه وطن پرستی روسها را فریب داده و باطناً با آمریکا بوده در صورتیکه حقیقت عکس این است قوام روحاً و معنماً با سیاست شوروی همراه بود و می خواست باتکاء آن سیاست ارتقاء مقام حاصل نماید و تا حدی سادچیکف سفیر کبیر را بوسیله فیروز با این نقشه موافق ساخت اما کرملین مخالفت کرد و تغییر را موجب تقسیم ایران و تشکیل حکومت

های ملوک الطوائفی دانست مقدمه رنجش قوام از روسها از اینجا آغاز شد و در غایله پیشه‌وری کدورت زیادت یافت وقتی که فهمید سفارت شوروی با وزیر آذربایجان را باطناً به نخست‌وزیر ایران ترجیح میدهد اساس سوء ظن قوام به نگارنده نیز از آن قسمت سرچشمه گرفت که تقرب مرا به دربار تا حدی موجب بطلان نقشه‌های خود دانست البته در چنین تصویری محق بود اما من صلاح حقیقی او را در نزدیکی به سریر سلطنت میدانستم و در این راه کوشش بسیار در رفع شبهات ناشیه از فروری نمودم و حتی یکمرتبه برای او بار خواسته و در حضور خودش از شاه - پرستی وی عرایضی کردم که مورد قبول واقع شد و تا مدتی وسارس قیروز در قوام بی‌اثر ماند و چندی از خیالات واهی دست برداشت البته مظفر نزدیک‌تری مرا بدربار بیش از آنچه بود بزرگ



در تبعیدگاه کاشان

میکرد و ذهن قوام را بطوری مشوب و نگران ساخت که نخست وزیر پلنگ طبیعت بی رحمانه ترین تصمیم را بر خلاف قوانین موجوده درباره من گرفت و در گرمای سوزان ماه تیر مرا بکاشان تبعید نمود و حال آنکه از طرف من کوچکترین قدمی بر علیه او برداشته نشده و حتی خیال سوئی در خاطر من خطور نکرده بود در حقیقت آیه « ان بعض الظن اثم » مصداق خارجی پیدا کرد .

چون در وقایع بمدی حکومت قوام السلطنه با وجود اطلاع کافی شاهد و ناظر نبوده‌ام خود را در مقابل تاریخ مأذون به اظهار عقیده نمی‌دانم .

بقیه از صفحه ۶۹

بودجه کشور نسبت به سایر تولیدات و درآمدها بعد از نفت بالاترین رقم را داشته است (۱۳) بنا بر این از نظر استعمار دخیانیت ایران کمتر از نفت نمی‌باید باشد کوشش همه‌جانبه امین‌الدوله در تجدید قرارداد رژی بی‌سبب و نظر خارجی نبوده است منطبق عدد نیز ما را در این تحلیل سیاسی سرفراز کرد .

۱ و ۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۸۸۲-۸۸۱-۸۸۵-۳۰ - تاریخ‌الدخانیه ص ۱۸۹

۴ - خاطرات امین‌الدوله ، ص ۲۷۳ . ۵ - از ماست که بر ماست ، ص ۴۵ .

۷ و ۶ - خاطرات امین‌الدوله ۲۵۵-۱۵۱-۸۰ - خاطرات امین‌الدوله صفحه ۱۷۲

۹ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۹۵۹-۹۶

۱۰ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مقدمه صفحه ۱۷

۱۱ - روزنامه خاطرات صفحه ۱۲۹۶۰ - روزنامه خاطرات صفحه ۹۵۸

۱۳ - گزارش گروه تحقیقاتی خبرگزاری پارس (مجله ثروت ملل ۱ شهریور

۱۳۵۲ - ۲۳ اوت ۱۹۷۳)